



دکتر محمد صادق محفوظی

## از انگشتی تا مهر

"دکتر محمد صادق محفوظی" تحصیلات خود را در رشته روانشناسی بالینی در دانشگاه دولتی انگلیس تا درجه دکترا به پایان رسانید و در همان زمان توانست به تحصیل خود در رشته فلسفه نیز بپردازد. وی موسس مرکز دائرةالمعارف انسان شناسی و یکی از بزرگترین موزه‌های آثار خطی و فرهنگی کشور می‌باشد، که برگزیده سازمان یونسکو و سازمان میراث فرهنگی نیز بوده است و این مرکز تاکنون بیش از هفتصد عنوان کتاب تحقیقی و پایان نامه به زیور طبع آراسته است که از نظام‌های روانشناسی، "جلوه پاک"، سیاست از منظر تفکر پس فردایی عالم، را می‌توان نام برد. موزه آثار خطی دکتر محفوظی با بیش از هفتاد هزار آثار خطی و فرهنگی پایگاه مطمئنی برای پژوهشگران و هنرمندان می‌باشد. ده‌ها هزار نفر از این مرکز بازدید کرده‌اند، که بسیاری از شخصیت‌های برجسته علمی و فرهنگی و اجتماعی جهان در زمره آنان هستند.

آفتاب جلوه‌گر می‌گردد و مردم آن را روز و ماه و سال می‌نامند) مجسم می‌سازد. استعمال انگشتی، از مصری‌های قدیم به یونان باستان و از یونانیان آن زمان به دیگر ملت‌ها که در اثر جنگ و جهان‌گشایی و مهاجرت در دو قاره آسیا و اروپا و سایر سرزمین‌های تحت اشغال با آنها تماس پیدا می‌کردند، منتقل گردید. مؤرخین معتقدند که مردم ابتدا انگشتی را به منظور بیان احساسات قلبی و عواطف محبت و قدردانی خود نسبت



انگشتی، امروز از زیورآلاتی است که اشخاص علاقمند به تزئین انگشتان خود با فلزات قیمتی و جواهرات گرانبها و یا کسانی که از آن به عنوان معرف رابطه زناشویی بین زن و مرد، استفاده می‌کنند. ولی این زیور، پیش از آن‌که به صورت جزئی از رسوم فعلی اجتماع و سنن خانواده درآید، مراحل گوناگون و بی‌شماری را پیموده است، و طی هر یک از این مراحل نمودار معانی مختلفی بوده است، که بشر برای بیان معتقدات مذهبی یا احساسات درونی خود قرار داده است. این حلقه فلزی هم‌چنان و به طور ناخودآگاه، ارزش و مقام خود را در انگشتان مردم، اعم از زن و مرد، حفظ نموده است. آن‌هم بدون اینکه به ذهن ایشان خطور کند، که از خود سؤال نمایند چرا و چگونه خود را پایبند این عادات ساخته‌اند و برای پیروی از آن قسمت کلانی از مبالغی را که شب و روز در زحمت جمع‌آوری آن هستند، به این مسئله اختصاص می‌دهند. در این مورد باید گفت، که عادت استعمال انگشتی در حقیقت به دورانی کهن باز می‌گردد و ظاهراً "مصری‌ها نخستین ملتی بوده‌اند که این پدیده را کشف کرده‌اند زیرا که آنان دوام و استمرار را با شکل هندسی دایره نشان می‌دادند. شاید به توان این پدیده را چنین تفسیر و توجیه نمود، که چون دو طرف دایره بی‌دری و بدون وقفه دیده می‌شود لاجرم فکر تعاقب و یکنواختی را (که خالی از هرگونه انقطاع و در سلسله مراحل زمانی یکسان یعنی از طلوع تا غروب



می‌باشد که با قلب انسان رابطه دارد و به عبارت دیگر با انتخاب این انگشت خواهان آن بودند که وجود علاقه قلبی را بین خود و هدیه دهنده انگشتی چه مرد یا زن تأکید نمایند. ولی یونانیان برعکس معتقد بودند، که رگ قلب فقط در انگشت وسطی دست چپ قرار دارد و به این جهت برای به کار بردن انگشتی از این انگشت استفاده می‌کردند. با ظهور مذهب مسیح که جانسین عقاید پیشین بت پرستی گردید، مردم برای دور بودن از معتقدات بت پرستی از استعمال دست چپ پرهیز و دست راست را جایگزین آن ساختند، چنانکه اسقف‌های مسیحی تا عصر حاضر از این سنت پیروی می‌نمایند. اما در دوره اسلام متونی که راجع به نحوی استعمال انگشتی نزد مسلمانان به دست ما رسیده، در این‌که از دست راست یا از دست چپ استفاده می‌گردیده است، تعارض دارد. چنان‌که از عائشه همسر پیامبر نقل کرده‌اند که حضرت رسول (ص) انگشتی را در دست راست قرار می‌دادند و هنگامی که ندای حق را لیبک گفتند انگشتی را در دست راست داشتند.

"ابن سعد" از "حمادبن سلمه" نیز چنین نقل می‌کند که گفته

به یکدیگر اهداء می‌نمودند. زیرا این حلقه فلزی با شکل دایره‌یی نماینده معنی دوام و بقاء - چنانکه ذکر شد - به شمار می‌رود.

همانطور که امروزه دیده می‌شود، در زمانهای قدیم نیز مردم علاقه فراوان داشتند که هدیه تقدیمی را از میان فلزات گرانبها که شایسته نشان دادن احساسات صادقانه هدیه دهنده نسبت به طرف مقابل می‌باشد، انتخاب نمایند. به این جهت استعمال طلا که گرانتزین نوع فلزات در آن دوران بوده است در انگشترسازی رایج گردیده بود. با گذشت ایام و پیشرفت تمدن رفته‌رفته انگشتی جزئی از رسوم اجتماعی گردید و کمابیش با شعائر و معتقدات مذهبی بستگی پیدا کرد. گفته می‌شود نخستین کسانی‌که از انگشتی برای غرض‌های مذهبی استفاده کردند، "عبرانیان" بودند که آن را شعار ارتباط زن و مرد از طریق نامزدی و ازدواج با یکدیگر قرار دادند.

مردم در دوره‌های بت پرستی انگشتی را در "بنصر" ( بنصر، انگشت همسایه "خنصر" ایست و "خنصر" آخرین و کوچکترین انگشت کف دست می‌باشد) دست چپ قرار می‌دادند، زیرا به این عقیده بودند، که این انگشت دارای رگی



است: "ابن رافع" را دیدم که انگشتری را در دست راست خود می‌گذاشت و "عبدالله بن جعفر" می‌گفت که "پیامبر اسلام (ص)" برای استعمال انگشتری از دست راست استفاده می‌کردند. با این وجود "ابن سعد" در جای دیگر از کتاب خود از "یعلی بن شداد" نقل می‌کرده‌اند که "پیامبر اکرم (ص)" انگشتری را به دست چپ می‌کرده‌اند. احتمال بیشتر می‌رود که "پیامبر اکرم (ص)" انگشتری را گاهی در دست راست و برخی، در دست چپ می‌کرده‌اند، و هر یک از یاران و اطرافیان ایشان آنچه را که در وقت خود مشاهده می‌نموده‌اند، نقل می‌کرده است. با وجود این، می‌توان گفت که "پیامبر اکرم (ص)" و اکثر اوقات در استعمال انگشتری از دست راست استفاده می‌فرمودند و این همان ترتیبی است که در بین اهل کتاب آن زمان رایج بوده است. خلفاء راشدین و سایر صحابه پیامبر، نیز به همین طریق عمل می‌نمودند. و چون جنگ صفین بین مسلمانان به وقوع پیوست و جنگجویان هر دو طرف برای تعیین سرنوشت خلافت و این‌که حق "حضرت علی بن ابی طالب (ع)" یا از آن "معاویه بن ابی سفیان" می‌باشد. به داوری "ابی موسی الاشعری" و "عمر و بن العاص" رجوع نمودند، "عمر و بن العاص" در نطقی که به این مناسبت ایراد نمود چنین گفت: اینک خلافت را از علی چنان دور می‌سازم که این انگشتری را از دست راست خود بیرون می‌آورم و آن را چنان از آن معاویه قرار می‌دهم که این انگشتری را در دست چپ خود می‌گذارم. از آن پس، معاویه از استعمال انگشتری در دست راست عدول نموده و از دست چپ استفاده می‌کرد و یاران و طرفداران او در شام نیز از او پیروی نموده و پس از استقرار امر خلافت و تثبیت آن به نفع معاویه، استعمال انگشتری در دست چپ سنت شد، که در میان کلیه فرمانروایان و عامه مردم در دوران حکومت "بنی امیه" رایج و مورد عمل بوده است. ولی همین که "بنی عباس" زمام امور را در دست گرفته و حکومت را از کف "بنی امیه" خارج

ساختند، نخستین خلیفه عباسی "ابوالعباس سفاح" استعمال انگشتری را در دست راست از سر گرفت. معهذ این رویه زیاد دوام نیافت، چنان‌که "خلیفه عباسی پنجم" از آن عدول نموده و انگشتر را در دست چپ قرار داد، و این روش از آن پس مجدداً رایج و مورد عمل مسلمانان قرار گرفت. آثار استعمال انگشتری در دست چپ به جای دست راست در شعر عرب به خصوص در دوره‌های اخیر، به جای مانده است، چنان‌که شعرا این موضوع را مورد توجه قرار داده، برخی طرفدار استعمال انگشتری در دست راست شده و عده‌ای استعمال آن را در دست چپ برتر دانسته‌اند، از جمله "شیخ عبدالرحیم محاسنی دمشقی" گفته است:

ان الفتی فی علمه  
تراه محروماً من العالم  
(همانطور که دانشمند از دنیا محروم است، دست راست نیز به علت برتری بر دست چپ، از زینت انگشتر محروم است.)  
مثل الید الیمنی لفضل بها  
قد مُنعت من زینة الخاتم  
"محبی" صاحب "خلاصة الاثر فی اعیان القرن الحادی عشر" در بیان مرتبت و اهمیت دست راست می‌گوید:  
تا لله ما ذاک مُخل بها  
بل شُرُفت من واحد راحیم  
وانما الفضل لها زینة  
بها اغتننت عن زینة الخاتم

چگونه نگین انگشتری وسیله مهر نامه‌های شخصی و مراسلات دولتی گردید  
معنی و مفهوم انگشتری رفته‌رفته در اذهان مردم تغییر و تکامل یافت و پس از آن‌که زمانی فلسفه وجودی این حلقه فلزی مبتنی بر بیان احساسات اشخاص نسبت به یکدیگر یا وسیله زینتی و اظهار تشخص و افتخار به جاه و ثروت یا نشان دادن رابطه استوار موجود میان زوجین جهت تشکیل زندگی خانوادگی مشترک و غیره بود و فقط به این مفاهیم اکتفا می‌نمودند، کم‌کم انگشتری با مرور ایام وسیله‌ای در جهت مهور نمودن مکاتبات و مراسلاتی فی مابین فرمانروایان و مسئولین امور دولتی و هم‌تراز کشورها گردید. هم‌چنین دستورالعمل‌های اداری و نامه‌های رسمی داخلی که برای اداره امور کشور و تنظیم شئون گوناگون زندگی افراد صادر می‌شد، مهور به مهر دولتی می‌گردید. در این امور دیگر انگشتری یک حلقه فلزی صرف نبوده بلکه نقش و نگاری نیز به آن اضافه می‌گردید که متضمن نام حاکم و یا آرمان و شعار وی بود و به این ترتیب به صورت مهر رسمی دولت که امروز "مهر دولتی" نامیده می‌شود، درآمد.  
فرمانروایان و نیاکان، با حکاکی نقش و نگار بر روی نگین انگشتری و اضافه نمودن مقداری "جرجس" که از شمع و گل ساخته می‌شد نامه‌های رسمی را مهور می‌ساختند. در مجله‌ی "المقتطف" سال ۱۹۲۲ چنین آمده که در ویرانه‌های بابل و آشور ستون‌های کوچکی به اندازه نوک انگشت یا کمی بزرگتر وجود دارد که به طول سوراخ شده و روی آن عکس و نوشته‌های میخی نگاشته شده است. این ستون‌ها، مهرهایی بوده است که بابلی‌ها و آشوری‌ها برای مهور نمودن نوشته‌ها و یا کتیبه‌های خود بکار می‌بردند. در موزه فیلادلفیا در

آمریکا یکی از این ستون‌ها که در سال ۱۸۹۰ در بغداد کشف گردید، آثاری از مُهر پادشاه (پاشا انزو) که ظاهراً اولین پادشاه مملکت "گوش چهارم" که حدود ۲۹۹۰ سال قبل از میلاد می‌زیسته، یافت گردیده است.

با مراجعه به کتاب‌های تاریخ قدیم، چنین دریافت می‌شود که شاهنشاهان ایران و پادشاهان یونان در عباراتی که به روی انگشتری خود نقاشی می‌کردند، هنر فراوان به کار می‌بردند تا عبارت نقاشی شده با موضوع نامه‌یکه برای فرمانداران و کارگزاران خود در ایالات و ادرات تابعه می‌نوشتند، هماهنگ باشد.

در این مورد "ابن اثیر" در کتاب خود "الکامل فی التاریخ" - جلد اول - صفحه ۳۶ - روایتی به این عبارت نقل می‌کند که، جمشید مردم را به چهار طبقه تقسیم نموده بود: طبقه جنگجویان، طبقه فقها، طبقه دبیران و صنعتگران و طبقه کشاورزان که مستخدمین خود را از میان آنان انتخاب می‌نمود و برای هر موضوعی مُهر مخصوص تعیین نمود. چنانکه بر مُهر جنگ عبارت "مهربانی و مدارات" و بر روی مُهر مالیات "آبادانی و عدالت" و بر مُهر پست و نامه‌رسانان عبارت "درستی و راستی" و بر روی مُهر دادگستری و رسیدگی به شکایات جمله در "سیاست و داد" حک شده بود، و این قانون تا زمان اسلام هم چنان پا برجا مانده بود. "عیسی اسکندر معلوف" تحت عنوان نوشته‌های کُنده شده بر انگشترها از روزگار باستان تا کنون از قول "قرمانی" در کتاب تاریخ خود چنین نقل می‌کند که، "افیفتوس" یا "امینتوس" پادشاه یونان بر انگشتری خود عبارات زیر را نقاشی نموده بود "هرکس زبان خود را نگاه دارد بر تعداد یارانش افزوده گردد" از دیگری نیز نقل کرده است که "اسکندر مقدونی ذوالقرنین" بر انگشتری خود نوشته بود "نیکی کن تا از دیگران نیکی ببینی".

برای ما معلوم نیست که آیا عرب در زمان جاهلیت مُهرهایی برای ممهور ساختن نامه‌های متبادله خود شناخته یا به کار برده باشند، ولی با ظهور اسلام، چون اعراب دارای دولت و حکومتی شدند، لاجرم از سایر ملل هم‌جوار در این زمینه تقلید و پیروی نمودند. و این گفته "پیامبر اسلام (ص)", نخستین کسی بودند که از انگشتری به منظور مُهر کردن نامه‌های خود استفاده نمودند، تقریباً مورد قبول اکثر نویسندگان تاریخ و سایر مؤرخین مسلمان می‌باشد. معهذاً نویسندگان و مؤرخین مذکور در تشخیص علتی که "پیامبر اکرم (ص)" را به استفاده انگشتری در پایان نامه‌ها واداشته بود "متفق‌القول" نبوده‌اند. چنانکه "ابن سعد" در کتاب خود "الطبقات الکبری" - جلد اول - صفحه ۴۷۷ - روایتی به این شرح نقل می‌کند که، "معاذ بن جبل" به دستور "پیامبر اسلام (ص)" عازم یمین شده بود و هنگام بازگشت مُهری در دست داشت که بر روی آن عبارت "محمد رسول الله" تراشیده شده بود. "حضرت پیامبر (ص)" از او سؤال فرمودند: این مُهر چیست؟ "معاذ" عرض کرد: یا رسول الله، چون برای مردم نامه می‌نوشتیم و بیم آن داشتیم که مطالب آن کم و زیاد



شود، مُهری برای خود ساختم و به وسیله آن ذیل نامه‌ها را مُهر می‌کردم. پیامبر فرمودند: چه چیزی بر آن نقاشی شده است، پاسخ داد: عبارت "محمد رسول الله". از طرف دیگر "قلقشندی" در مورد مُهر "پیامبر اکرم (ص)" چنین نقل کرده است که، مینا همانست که در کتاب صحیح آمده است. بدین جهت که به "پیامبر اکرم (ص)" گفته شده بود که پادشاهان و فرمانروایان نامه‌هایی را که مُهر نداشته باشد نمی‌خوانند، پس ایشان مُهری مانند سکه فراهم ساختند و عبارت "محمد رسول الله" را بر روی آن حکاکی کردند.

بدین ترتیب می‌توان گفت: نخستین بار که مسلمانان با مُهر کردن نامه‌های رسمی آشنا شدند در دوره "پیامبر اکرم (ص)" بوده است. "قلقشندی" سپس می‌گوید: پس چون "پیامبر اکرم (ص)" جهان را بدرود گفت، از آن پس انگشتری "پیامبر اکرم (ص)" را "ابوبکر" بدست کرده و بعد از او "عمر" و پس از او "عثمان" از انگشتر استفاده می‌نمودند، ولی طبق روایات انگشتر مزبور در زمان "عثمان" در چاه "اریس" افتاد و نامبرده قادر به یافتن آن نگردید.

انگشتری‌های خلفا و عباراتی که بر روی آن نقش می‌کرده‌اند

خلفاء علاوه بر این که از انگشتر "پیامبر اکرم (ص)" استفاده می‌نمودند، خود دارای انگشتری اختصاصی بودند که شعار ویژه خویش را بر آن حک نموده بودند.

"مسعودی" در کتاب خود "التنبه و الاشراف" یک سلسله عبارات از جملات و ضرب‌المثل‌هایی که خلفای اسلامی بر انگشترهای خویش کنده بودند، یاد کرده. نقش نگین "حضرت امام علی بن ابی‌طالب (ع)", "الملک‌الله" و "نعم القادر الله" و نقش نگین "ابوبکر" جمله "نعم القادر الله" و نقش نگین "عمر بن الخطاب", "کفی بالموت واعظاً" یا "عمر" و نقش نگین "عثمان بن عفان" جمله "أمنت بالله مخلصاً" بوده و می‌گوید جمله "أمنت بالله العظیم" و یا "لتبصرون ولتندمن" نیز به کار



شخصی را که نامه‌های رسمی و دولتی را با مهر خلافت یا سلطنت مهر می‌کرد را، برگزیده و به این سمت منصوب می‌نمودند. ولی عنوان این مقام در دوران‌های گوناگون تغییر یافت، به این ترتیب که در اوائل اسلام "صاحب خاتم" نامیده می‌شد، در صورتی که در ادوار بعدی او را "صاحب الطابع" می‌نامیدند. و این لقب مساوی با عنوانی بود که در عصر حاضر آن را "مهردار" گویند و در انگلستان مهردار سلطنتی، نامیده می‌شود.

شیوع استعمال انگشتری و مهر پس از انحصار آن به خلق با طولانی شدن دوران‌های پی‌درپی حکومت اسلامی که طی آن رژیم خلافت از یک خانواده سلطنتی به خانواده دیگر منتقل می‌گشت، مهر و نگین‌های کنده‌کاری شده از دربار خلفا به کاخ‌های سلاطین و امیران راه یافت و سپس به دستگاه فرمانروایان و بزرگان جامعه رسید و از آن نیز تجاوز کرده، در پایان کار به دست افراد عادی و عامه مردم رسید، تا جائیکه تقریباً هر یک از افراد ملت برای خود انگشتری انتخاب و بر روی نگین آن نام خود را همراه با آیات قرآن یا پند و اندرزها یا نام و نشان و عنوان و لقب برگزیده، حکاکی می‌نمود.

نخستین کسانی که پس از خلفا، مهر و نگین را به کار بردند، امرا و فرمانداران ایالات اسلامی بودند. توضیح آن که این شخصیت‌ها که قدرت عملی حکومت را در اواخر دوران خلافت عباسی در دست گرفته بودند، حداکثر استفاده را از این قدرت نموده، با استفاده از عناوین مخصوص به خلافت در سایر مظاهر سلطنت و عناوین عظمت و شعارهای قدرت مزاحم و جلال فراهم خلیفه گردیده و از جملات مهرها و نگین‌های نقش‌دار را که نوعاً تا آن موقع مخصوص مقام خلافت بود، برای خود ساختند.

در دوران حکومت "ابوبها"، هم‌چنین در دوره سلطنت "ممالیک" که پس از "ابوبها" در مصر حکومت نمودند، نگین نقش‌دار یکی از ابزار سلطنت به شمار می‌رفت که قدرت نقض



رفته است. از آن پس، خلفای اسلامی یکی پس از دیگری، در دوره‌های مختلف خلافت اعم از دوران اموی، عباسی، اندلسی و یا فاطمی، هر کدام نقشی را برای نگین انگشتری خود بر می‌گزیدند که بیان‌کننده روحیه و تمایلات آنها بود. و کمال هنر و مهارت و تفنن را در برگزیدن واژه‌ها به کار می‌بردند تا جمله‌ها هم کوتاه و هم نمودار معنی باشند. "قلقشندی" پیرامون شعار دربارهای خلافت نوشته است: "خلفا از آن پس، مهرهایی بر می‌گزیدند و مهر هر یک از آنها دارای نقش ویژه او بود. و این وضعیت هم چنان معمول بود تا موقعی که دوران خلافت در بغداد سپری گشت، لیکن مؤرخین یادی از مهرهای خلفا در اواخر دوران عباسی در عراق ننموده‌اند و چون دولت اسلامی رفته‌رفته در اثر وسعت دارای ادارات مشخص و دستگاه‌های اداری مسئول و مجزا، متکی بر اصل تقسیم کار، گردید و هر یک از این ادارات از کارمندان تشکیل می‌شد که در کارهای ارجاعی تخصصی پیدا کرده بودند. لذا خلفا ایجاد یک اداره مستقل یا دفتر مخصوص برای مهرداری را ضروری تشخیص دادند که سرپرستی آن با یکی از کارمندان عالی‌رتبه بود. وظیفه این سرپرست منحصر به مهر کردن نامه‌های رسمی با مهر دولتی (متضمن نام و لقب و شعار ویژه خلیفه) بود. در حال حاضر این مسئولیت به‌عهده دبیرخانه هر سازمان می‌باشد.

"قلقشندی" می‌گوید: نخستین کسی که دیوان الخاتم (دیوان مهرداری) را دائر نمود، معاویه بود. چنان‌که "تعالی" نوشته است علت ایجاد دیوان، این بوده است، که روزی "عمر بن الزبیر" به نزد معاویه رفت و وی دستور داد که یکصد هزار درهم به او پرداخت گردد و برای این منظور نامه‌ای خطاب به "زیداد" در عراق نوشت و به دست او داد. ولی "عمر بن الزبیر" پاکت را باز کرده و یکصد هزار را به دوپست هزار درهم، مبدل نمود و چون معاویه از این عمل آگاه گردید "دیوان خاتم" را بنیان گذارد. این روش نیز به همان ترتیب ادامه یافت و هر یک از خلفا و پادشاهان و سلاطین اسلام

و فسخ احکام صادره، یا تایید و قطعی ساختن آن را داشته است، اعم از اینکه این عمل با مشورت یا بدون اطلاع خلیفه صورت گرفته باشد. به عنوان مثال "صلاح الدین ایوبی" برای خود مُهری انتخاب و بر روی آن عبارت "الحمد لله و به توفیقی" حک نموده بود. بدین ترتیب "الناصر محمد بن قلاوون صالحی"، یکی از پادشاهان خاندان "ممالیک"، روش مزبور را ادامه داده و بر مُهر خود عبارت "الله املی" نقش کرده بود. از آن زمان تا این اواخر، عادت استفاده از مُهر و نقش نگین به صورت یکی از سنن معمول در دربارها و فرمانروایان محلی بجا مانده بود. مثلاً "فخرالدین دوم" امیر خانواده معروف "معن" که بر لبنان حکومت می نمود، عبارت "فخرالدین آل معن فخرالدین" و "ابراهیم پاشای مصری" که سرزمین "شامات" را در سال ۱۸۳۱ میلادی فتح کرد، آیه "سلام علی ابراهیم" و نیز "داود پاشای ارمنی" که نخستین حاکم خود مختار "جبل لبنان" پس از غائله معروف ۱۸۶۰ میلادی بود، جمله "عدل انت یا رب و احکامک مستقیمه الحدود، طریق الظلم ابعده عنی، نا عبدک داوود" و بالاخره "الشریف احمد السنوسی" که در سال ۱۹۱۲ در طرابلس غرب با ایتالیا جنگ نمود، عنوان "المقتبس النور القدوسی" حمد بن محمد الشریف الادریسی السنوسی" را بر مُهر خویش تراشیده بودند. آنچه در این زمینه در بخش شرقی سرزمین دولت اسلام مشاهده می شد، در صفحات غربی این دولت نیز به چشم می خورد، چنان که فرمانروایان اندلس به تقلید از فرمانروایان همطراز خود در بغداد و سایر ایالات تابعه تراشیدن نقش های گوناگون را بر مُهرهای خود مورد عمل

قرار داده بودند. به عنوان مثال نقل کرده اند که: "عبدالرحمن داخل" معروف به "صقر قریش" مُهری داشت که عبارت "الله یتق عبدالرحمن و به یتصم" بر روی آن نقش شده بود. یکی از جانشینان او نیز که همان نام را داشت جمله "عبدالرحمن بقضاء الله راضی" را بر روی نگین انگشتری خویش نوشته بود.

گذشته از این ها، اشخاصی در زمان ما یافت می شوند که انگشترهای پدران نزدیک، برای آنان به یادگار مانده است، و تا کنون آن را نگاه داشته اند که نگین های آن نقش های جالبی داشته و در تهیه آن سعی گردیده بود که در آنها از "سجع" استفاده نموده، قافیه ای را که با نام آنان هماهنگی دارد، ببرند. از قبیل "یا خلاق، ارحم عبدک الغنی البندق" و صاحب این نام، یعنی "عبدالغنی البندق" آخرین امام روحانی عهده دار تدریس علوم مذهبی در مدرسه "ابن عراق" واقع در "سوق الطویله" بیروت بوده است.

قابل توجه این است که در دوران های اخیر که بیسوادی شایع بوده و بیشتر مردم از هنر نوشتن بی بهره بودند، نگین نقش شده به جای امضای نامه های امروزی به کار می رفته است.

نقش نگین های پیامبر اکرم (ص)، خلفاء و سلاطین اسلام در خاتمه به منظور تکمیل موضوع، فهرستی از نقش نگین های "پیامبر اکرم (ص)" و خلفاء و سلاطین و امرای مسلمان به صورتی که در منابع مختلف امروزی موجود است در اینجا نقل می نمایم.



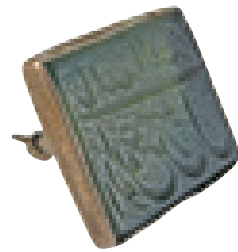


حضرت پیامبر اکرم (ص)  
 علی ابن ابی طالب (ع)  
 امام حسن بن علی (ع)  
 ابوبکر صدیق  
 عمر بن خطاب  
 عثمان بن عفان  
 "آمنت بالله العظیم".

"محمد رسول الله".  
 "الملک لله" و گفته اند "ربی الله مخلصا" و گفته اند "نعم القادر الله" و "سیوطی" افزود تعال.  
 "العزّة لله عز وجل وحده".  
 "نعم القادر بالله".  
 "کفی بالموت ولظا" و بعضی ها افزودند "یا عمر" و گفته اند نقش نگین عمر "آمنت بالله مخلصا" بوده است.  
 "لتبصرن اولتدنم" و گفته اند "آمنت بالذی خلق فسوی" و گفته اند "آمنت بالله مخلصا" و نیز

### امویان

معاویه بن ابی سفیان  
 یزید بن معاویه  
 معاویه بن یزید  
 مروان بن حکم  
 عبدالملک بن مروان  
 ولید بن عبدالملک  
 سلیمان بن عبدالملک  
 عمر بن عبدالعزیز  
 "اعزّ غزوة تجادل عنک یوم القیامة".  
 یزید بن عبدالملک  
 هشام بن عبدالملک  
 ولید بن یزید  
 یزید بن ولید  
 ابراهیم بن ولید  
 مروان بن محمد



"لاقوة الا بالله" و گفته اند "کل عمل ثواب" و گفته اند "رب اغفر لی".  
 "ربنا لله".  
 "بالله ثقة معاویه" و گفته اند "الدنيا غرور".  
 "العزّة لله" و گفته اند "آمنت بالله" و گفته اند "الله تقی ورجائی" و گفته اند "تقتی ورجائی الله".  
 "آمنت بالله مخلصا".  
 "یا ولید انک میت" و دیگرانی بر آن "ومحاسب" افزودند.  
 "آمنت بالله" و عده ای بر آن "مخلصا" افزودند و گفته اند "بالله وحده".  
 "لکل عمل ثواب" و گفته اند "عمر یؤمن بالله" و گفته اند "الوفاء عزیز" و گفته اند  
 "قنی الحساب" و گفته اند "قنی الشباب یزید".  
 "الحکم للحکیم" و گفته اند "الحکم لله".  
 "یا ولید احذر الموت".  
 "یا یزید قسم بالحق".  
 "توکلت علی الحی القیوم" و گفته اند "ابراهیم یشق بالله".  
 "اذکر الموت یا غافل".

### عباسیان

ابوالعباس سفاح  
 ابوجعفر منصور  
 مهدی  
 هادی  
 هارون الرشید

"الله ثقة عبدالله" و عده ای بر آن "وبه یؤمن" افزودند.  
 "عبدالله وبه یؤمن" و گفته اند "اتق الله فاتک ترد تعلم" و گفته اند "الله ثقة عبدالله وبه یؤمن".  
 "الله ثقة محمد وبه یؤمن" و گفته اند "العزّة لله" و گفته اند "حسبی الله".  
 "الله ربی" و گفته اند "بالله اتق" و گفته اند "موسی یؤمن بالله".  
 "بالله یشق هارون" و گفته اند "لا اله الا الله" و گفته اند مهر دیگری داشت که بر آن "کن من الله  
 علی حذر" نگاشته بود و گفته اند "العظمة لله عز وجل".  
 "نعم القادر لله" و گفته اند "سائل الله لایخیب" و گفته اند "حسبی القادر" و گفته اند  
 "محمد  
 اکل عمل ثواب" و  
 "مأمون عبدالله".  
 گفته اند "المأمون عبدالله بن عبدالله" و گفته اند "الحمد لله لیس کمثله شیء و هو خالق کل شیء" و گفته اند "لا اله الا الله محمد رسول الله" و  
 گفته اند "الله ثقة ابی اسحق بن الرشید وبه یؤمن" و گفته اند "سل الله یعطیک".  
 "الله ثقة الواثق" و گفته اند "لا اله الا الله" و گفته اند "الواثق بالله".  
 "جعفر علی الله یتوکل" و گفته اند "علی الله توکلت" و گفته اند "المتوکل علی الله".  
 "محمد بالله منتصر" و گفته اند "یوتی الخدر من مامنه" مهر دیگری داشته که بر نگین آن چنین  
 نگاشته است "انامن آل محمد ولّی محمد".

"احمد بن محمد" و گفته اند "استعنت بالله" و گفته اند "فی الاعتبار غنی عن الاختیار".  
 "المعتز بالله" و گفته اند "الحمد لله رب کل شیء و خالق کل شیء".  
 "هدائی الله" و گفته اند "المهتدی بالله یشق" و گفته اند "من تعدی الحق ضاقت مذاهبه".  
 "اعتماد علی الله وهو حسبی" و گفته اند "المعتمد علی الله" و گفته اند "السعید من کفی بغیره".  
 "الحمد لله الذی لیس کمثله شیء و هو خالق کل شیء" و گفته اند "احمد یؤمن بالله الواحد" و گفته اند  
 "مستعین، بالله  
 معتز، بالله  
 مهتدی، بالله  
 معتمد، بالله  
 معتضد، بالله  
 "توکل علی الله تکف" و گفته اند "الاضطرار یزیل الاختیار".

"الحمد لله الذي ليس كمثل شيء وهو خالق كل شيء" و گفته اند "المكتفى بالله" و گفته اند "المقتدر بالله" و گفته اند "العظمة لله" و گفته اند "جعفر يثق بالله" و گفته اند "الحمد لله الذي ليس كمثل"

مكتفى، بالله  
 علي بن المعتضد  
 مقتدر، بالله  
 شيء وهو علي كل شيء عقدير.

"القاهر بالله" و گفته اند "يا املی اهتم بخیر عملی"  
 "الراضی بالله" و گفته اند "محمدرسول الله" و گفته شده "من بالرضا".  
 "المتقی بالله" و گفته اند "محمدرسول الله" و گفته اند "ابراهیم بن المقتدر بالله یثق" و گفته اند "کفی بالله معینا".  
 "المششکفی بالله امیر المؤمنین" و گفته اند "عبدالله بن المکتفی" و گفته اند "محمدرسول الله".  
 "المطیع لله" و گفته اند "بالله المطیع لله".

قاهر، بالله  
 راضی، بالله  
 متقی، بالله ابراهیم  
 مشکفی، بالله  
 مطیع، لله  
 طائع، الله  
 قادر، بالله

"القادر بالله".  
 "العزة لله وحده".  
 "من توکل علی الله کفاه".  
 "ثقتی بالله وحده".  
 "من توکل علی الله کفاه".  
 "من آمن بالانتقال عمل للمال".  
 "کن مع الله عل حذر تسلم".  
 "من احب نفسه عمل لها".  
 "من فکر بالمال عمل للانتقال".  
 "رجائی من الله عفوه".  
 "راقب العواقب".  
 "العفو یک اولی".  
 نقشی از او بجا نمانده است.

قائم بامر الله  
 مقتدی بامر الله  
 مستظهر بالله  
 مسترشد بالله  
 راشد بالله  
 مقتدی لامر الله  
 مستنجد بالله  
 مستغنی بالله  
 ناصر، لدين الله  
 ظاهر بامر الله  
 مستنصر بالله  
 مستصم بالله



**امویان اندلس**

اینک نقش های بعضی از خلفای اموی اندلس:  
 "بالله یثق عبدالرحمن وبه یتصم".  
 "عابد الرحمن بقضاء الله راضی".  
 در کتاب "فتح الطیب" مقری چنین آمده است که "عبدالرحمن بن حکم" نخستین کسی بود که در "اندلس" حک نمودن نقش ها را به نگین متداول ساخت و دیگران از وی پیروی نمودند.  
 یکی از شعرا، پیرامون این انگشتر و نگین، شعری ساخته که از آن جمله این دو بیت است:  
 حکمه فی الناس ماضی  
 بقضاء الله راضی

**ایوبیان و ممالیک**

"صالح بن یحیی بحتری" در کتاب خود "تاریخ بیروت" برخی از نقش نگین هایی که بعضی از ملوک ایوبیان و ممالیک حک نموده بودند، آورده است. از آن جمله:  
 صلاح الدین الایوبی  
 "الحمد لله وبه توفیقی" و آن را در نامه های خود زیر عبارت "بسم الله الرحمن الرحیم" می گذاشت.  
 "الحمد لله".  
 "الحمد لله وبه توفیقی".  
 "بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله وبه توفیقی".  
 "الحمد لله علی نعمائه".  
 "المستعان بالله".  
 "حسبی الله".  
 "الله املی".  
 ملک عزیز بن عماد الدین عثمان بن الملک العادل  
 ملک صالح ایوب بن الملک الکامل  
 ملک ناصر یوسف بن الملک العزیز  
 ملک ظاهر  
 ملک مغراتیک ترکمانی  
 ملک ناصر محمد بن قلاوون